



هم مثل سایر ایام بسرانجام آمدند. در حدود ساعت نه آقای علم وزیر کار وقت که روز قبل از مسافرت اصفهان برگشته بود وارد شده گفت آمد خدمت آقای نخست وزیر برسم تشریف نداشتند، گفتم اینجا تشریف داشته باشید خواهند آمد. در حدود ساعت ده یادم افتاد امروز در مسجد شاه ختم است و باید رفت، خاصه اینکه یحیی آقا نخست وزیر نتوانند در مجلس ختم حاضر شوند. از حضار معذرت خواستم که چون مجبورم به مجلس ختم بروم، آقایان موقع دیگر تشریف بیاورند، و به آقای علم گفتم بفرمائید بروم مسجد، ایشان گفتند: می خواستم بمانم و خدمت آقای نخست وزیر برسم، گفتم: در مراجعت هم می شود این کار را کرد. با هم راه افتادیم و رفتیم از جلو خان که وارد مسجد شدیم، دیدم از مدخل صحن مسجد تا دم تپچه‌هایی که کشیده‌اند دو صف پاسبان شانه‌پشانه ایستاده و افسران در میان این دو صف قدم می‌زنند. داخل شست‌ان شدم، دیدم در شاه‌نشین مندل شست‌ان علماء نشسته‌اند، من دست راست، نزدیک آقایان امام جمعه و آقا بهاء الدین نوری شسته، چند نفر فاصله هم آقای علم نشست.

پس از چند دقیقه، آقای علم برخاست، گفتم کجا [؟] گفت [!]: من می‌روم بلکه بتوانم زودتر آقای نخست وزیر را ببینم، و رفت.

چند دقیقه بعد، دیدم آقای بهبهانی تشریف آوردند، و پهلوی آقا بهاء الدین نشستند، پرسیدند آقای نخست وزیر کجا هستند [؟] گفتم [!]: شرفیاب شده بودند، بلکه گرفتار شده‌اند، و نتوانسته تشریف بیاورند، شما که تشریف دارید آنچه لازمه تشریفات است معمول خواهید فرمود.

<http://www.chebayadkard.com>

آقا اجازه خواندن الرحمن دادند. بعد هم فلسفی به منبر رفت، و چند دقیقه‌ای بود حرف می‌زد که از صحن مسجد صدای سه تیر متوالی بلند شد. من دویدم بیرون، دیدم نزدیک حوض بتل سکوی صحن مسجد، آقای نخست وزیر در خون غلط می‌زند، و جمعی از هر طرف می‌دوند. دیدم این صحنه نفهمیدم چه شد، پس از مدتی دیدم دو نفر مرا صدا می‌زنند، و از زمین بلند می‌کنند. آن ساعت ندانستم کیستند، بعد خوششان را معرفی کردند که آن روز ما بودیم، فهمیدم یکی آقای عدیلی عضو وزارت فرهنگ بوده‌اند، و دیگری بهشتی قرآن‌خوان.

بازی حالم که بهتر شد، دیدم هنوز پاسبانان مثل عروسک پنه‌ای برجای ایستاده‌اند، فریاد زدم که آخر پدر سوخته‌های بی‌شرم، این مرد نخست‌وزیر مملکت بود،

فرستادم، و تصور می‌کنم که پس از وقوع قضیه و شنیدن اسم قاتل یکدمی زده باشد، که به این عنوان پولی بلند کند. شاید هم اظهاراتش صحت داشته باشد.

بهرحال تعقیب و عدم تعقیب نویسنده آن با نظر آقایان مأمورین کشف جرم است. ولی در مملکتی که محرکین اصلی جرم با کمال وقاحت و بی‌شرمی در روزنامه اصناف اعتراف می‌کنند که این عمل را ما دستور داده‌ایم اجرا شود، و در مصاحبه‌های عیدیه نسبت این عمل را بخود می‌دهند و کسی بسراغشان نمی‌رود، فرضاً که این مرد کم هم ذی‌دخل باشد، تازه چه تأثیری در عمل دارد [؟] کجای دنیا کسی خود را به عنوان آمر معرفی می‌کند، و از تعقیب مصون می‌ماند [؟] این کار هم از مختصات کشور شاهنشاهی است که مجرم در روزنامه اعتراف بجرم می‌کند و بنام اسلام عملی برخلاف موازین اسلامی مرتکب می‌شود، و در کمال وقاحت و بی‌شرمی بمیلیات خائنه خود ادامه می‌دهد، و کسی نیست که بگوید بالای چشمت ابروست! وای به احوال این مملکت! امضاء.

مأمور ربیع او را بنام مطلع احضار نمود.

۳۰/۲/۲۱

<http://www.chebayadkard.com>

بازجویی و تحقیق از محمود هدایت معاون پارلمانی رزم آرا *

شیر و خورشید.

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورتجلس [از محمود هدایت]

بتاریخ ۳۰/۲/۱۸ از جناب آقای محمود هدایت مستشار دیوان عالی کشور و معاون سابق نخست‌وزیر محترماً سؤال می‌شود:

اولاً در مورد تقاضای آقای دادیار دادسرا بشرح زیر:

[۱] در مورد نامه محرمانه بی‌امضا خطاب به یانو رزم آرا که دستور تحقیق در اطراف آن بشرح صفحه ۳۲۴ پرونده از طرف دادستان وقت به اداره آگاهی داده شده، اساساً اقدامی نشده است، لازم است به وسائل مقتضی از یانو رزم آرا به این که نامه مزبور به چه وسیله، در چه تاریخی به مشاوران رسیده است، و درخصوص آن با مرحوم رزم آرا مذاکراتی کرده بوده یا نه، و ثانیاً چند فقره از این نامه‌ها به ایشان رسیده، و ثالثاً اصل نامه را اخذ ... نمائید، و ضمناً از آقای هدایت معاون پارلمانی مرحوم رزم آرا که تسلیم کننده نامه بوده‌اند در این باره تحقیقات لازمه بعمل آورید [۲].

اینک از جناب آقای هدایت تمناً می‌شود جریان مراتب مذکوره بالا و هم در مورد قتل مرحوم رزم آرا هر اطلاعاتی دارند مرقوم فرمایند، تا نظر آقای دادیار تأمین گردد.

ج - روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، مثل سایر ایام به دفتر خودم رفتم. ارباب رجوع‌ها

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۹۳۱ تا ۹۳۴ پرونده.

می‌باید بود، چرا حیا نمی‌کنید، از زمین لااقل بلندش کنید.

چهار نفر آمدند و بوضوح عجیبی که از گفتنش شرم دارم، آمدند جسد را بلند کردند، و بهمان حال بردند بیرون مسجد، و بهمان حال در جیبی که بوق بلندگوری آن بود گذاشتند و بسرعت هر چه تمامتر به راه افتادند و بردند مریضخانه ابن سینا.

من هم دنبال جنازه برای افتادم، جنازه را از جیب بیرون آورده به اطاق عمل بردند. دفعتاً دیدم جمع کثیری از طبیب و پرستار و مردم متفرقه در آن اطاق کوچک که جسد را روی میزی نهاده بودند ریختند. به هر چیزی شبیه بود جز مریضخانه، و ابدأ حس رأفت و نوع پرستی در این جمع ندیدم. یکی از سفیدپوش‌ها که نشناختم کیست، پس از آوردن استاتوسکوپ و گوش دادن قلب با خنده نمکینی گفت: C'est Fini (تمام است). بعد شنیدم در این حرکت از مسجد به مریضخانه، هفت تیر و ساعت می‌جی و انگشت آن مرحوم را ملت زده است. دیدم با نخست‌وزیر مملکت که اینطور معامله کنند، با مردم دیگر چه می‌کنند [؟]

بهرحال اینجا را گذاشتم و به منزل همشیره رفتم. دیدم غوغائی است، همه جمعند، و پیداست که در این قبیل مجالس چه خبر است.

چند روزی از آن مقدمه گذشت. روزی همشیره گفت، عده زیادی کارت و کاغذ از خارج و داخل بعنوان تسلیت رسیده چه باید یا اینها کرد [؟] گفتم [!]: اشکالی ندارد، بیاورید من جواب می‌دهم. کارتهای دور مشکی‌ای بهمین منظور چاپ کرده بودم، چند جلسه نشستیم و اینها را از طرف ایشان نوشتیم و فرستادم.

در جلسه دوم یا سوم برخودم به کاغذ کذا، سرایا خواندم، و باز خواندم. دیدم در آخر کاغذ پول خواسته که نباید حقیقت را بگوید. دیدم اگر پول را گرفت و نیامد از کجا او را پیدا کنم؟ گرچه دیدم کاغذ جنبه گدائی دارد، ولی ممکن است چیزی از آن درآید. به همشیره گفتم این کاغذ چیست و کی رسید [؟] گفتم [!]: من نمی‌دانم. کاغذ را که خواندم، گفتم [!]: از این کاغذها همه روزه برای آن مرحوم می‌رسید، پاره می‌کرد و می‌ریخت دوره اعتنا نمی‌کرد. این دو روزه هم توی این شلوعی‌ها این کاغذ هم رسیده و بنصیر اینکه کاغذ تسلیت است توی این کاغذها داخل شده، ولی نه می‌دانم کی آمده و نه می‌دانم کی آن را گرفته و در این نامه‌ها داخل کرده است. بهرحال چون دیدم علی‌ای حال باید این کاغذ را به مراجع قانونی رسانید، آن را نزد آقای دادستان وقت

ایشان را به بینید بیاید با هم برویم مسجد، آنجا شاید ملاقاتشان نمائید. اینجانب بواسطه کارهایی که داشتم، مایل بودم به وزارت کار مراجعت کنم، ولی آقای هدایت اصرار کردند که با ایشان به مسجد بروم، لهذا به اتفاق ایشان و با اتومبیل ایشان به مسجد رفتم، آقای نخست وزیر آنجا نبود. چند دقیقه صبر کردم و فاتحه خواندم، بعد از مسجد بیرون آمدم، آقای هدایت را آنجا گذاشتم.

چون با اتومبیل آقای هدایت رفته بودم، و اتومبیل خودم جلوی نخست وزیری بود، با اتومبیل آقای هدایت برگشتم به نخست وزیری، که از آنجا با اتومبیل خودم بروم. بعد که برگشتم از فراش جلوی کاخ ایضاً پرسیدم آقای نخست وزیر آمدند یا نه [؟] گفت [!]: نه. با وصف این رقم دفتر آقای غضنفری رئیس دفتر نخست وزیر، و به ایشان گفتم به آقای نخست وزیر عرض کنید من از صبح منتظر بودم جنابعالی را ملاقات کنم، لکن نشده، مسجد هم رقم که شاید آنجا تشریف داشته باشید تشریف نداشتید، ولی عراض لازمی نسبت به امور اصفهان و مخصوصاً خطر تعطیل کارخانجات آنجا دارم باید امروزه عرضتان برسانم. اما چون حالا کارهای لازمی دارم دیگر معطل نمی شوم، ایشان هر وقت به نخست وزیری آمدند تلفن کنند فوری کاخ ایضاً بیایم.

از نخست وزیری می رفتم بیرون، بین پله های کاخ ایضاً به نخست وزیر برخوردیم، و با اتفاق ایشان به اطاق کارشان رقم و گفتم [!]: چون کارهای لازمی راجع به امور اصفهان داشتم حتی به مسجد آمدم، شاید جنابعالی را آنجا پیدا کنم ولی تشریف نداشتید. ایشان بخاطر آوردند که باید به مسجد بروند و اظهار داشتند [!]: پس کار لازم دارم، اینگونه امور فراموش می شود، حال بیا با هم برویم.

به ایشان عرض کردم وقتی بنده از مسجد بیرون می آمدم از طرف آقایان علماء دستور خواندن الرحمن داده شده بود، باید دیر باشد و دیگر به فاتحه نخواهید رسید، ایشان منصرف شدند و مجدداً راجع به امور اصفهان مشغول مذاکره شدیم. در این اثناء آقای غضنفری رئیس دفتر ایشان وارد اطاق شد، و چند قهره یادداشت جلوی ایشان گذاشت که گویا کارهای روز ایشان بود. آقای نخست وزیر پس از نگاه کردن به یادداشتها مجدداً گفتند بیا برویم مسجد. به ایشان عرض کردم من آنجا بودم، دیگر حالا نمی آیم، بعد که مراجعت فرمودید تلفن بفرمائید خدمت برسم. اصرار کردند بیا برویم، چند دقیقه در راه وقت داریم صحبت کنیم.

http://www.chebayadkard.com

تحقیق از امیر اسدالله علم وزیر کار کابینه رزم آرا بعنوان مطلع *

شیر و خورشید
وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس [از اسدالله علم]

بتاریخ ۳۰/۲/۲۱ جناب آقای اسدالله علم تشریف دارند، و هویت ایشان محرز است و با انجام تشریفات مربوطه به تحقیق از مطلعین. و توجه دادن ایشان به این موضوع، و تمهید بذکر حقیقت از ایشان سؤال می شود:

ا) - چون بقرار اطلاع جنابعالی در روز ۲۹/۱۲/۱۶ در مسجد شاه، و هنگام ترور مرحوم رزم آرا نخست وزیر حضور داشته اید، و مخصوصاً قبلاً خود جنابعالی به مسجد تشریف برده اید، و چون نخست وزیر نبوده است مجدداً به نخست وزیری تشریف آورده، و مجدداً به معیت ایشان به مسجد تشریف برده اید، و در هنگام ترور هم حضور داشته اید، ضمناً می شود جریان کار و مشاهدات خودتان را در این باب مرقوم فرمائید.

ج - اینجانب عصر روز پانزدهم از اصفهان مراجعت، و صبح شانزدهم اسفند، ساعت هشت آن هم برای ملاقات نخست وزیر به نخست وزیری رقم. تا حدود ساعت ده معطل شدم، ایشان به نخست وزیری نیامدند، در این مدت انتظار در اطاق آقای هدایت معاون نخست وزیر بود.

ایشان فرمودند آقای نخست وزیر باید مسجد باشند، شما اگر عجله دارید که

۵ صفحات ۹۳۵ ز ۹۳۷ پرونده. http://www.chebayadkard.com



وزارت دادگستری

Table with 5 columns: خواهان, خواسته, خواسته, تاریخ, جزو دات, پرونده. Contains handwritten text in Persian script.

http://www.chebayadkard.com

بین راه صحبت امور اصفهان بود. جلوی در مسجد باز خواستم برگردم، اصرار کردند بیا برویم تو، باز هم صحبت کنیم. من هم با اتفاق ایشان رفتم. از در مسجد که داخل شدیم دو طرف در کمال نظم پاسانها ایستاده بودند، با هم مذاکره می کردیم و می رفتم، غفلتاً صدای سه تیر از پشت سر به گوشم رسید، و نخست وزیر با صورت بزمین غلطید، من قدری متوجه ایشان شدم، و بعد به عقب برگشتم ببینم چه اتفاق افتاده، دیدم

عده [ای] پاسان و جمعیت بهم ریخته اند و گلاویز هستند. مجدداً در بالین نخست وزیر نشستم که اگر کمکی از دستم برآید به ایشان بکنم، پرسیدم آقا چطور شدید [؟] جواب ندادند. دقت کردم دیدم گلوله مغز آن مرحوم را متلاشی کرده و معلوم می شود دردم جان سپرده است. قدری بالین ایشان بسر کردم، تا جمعیت و منجمه آقای هدایت (محمود) از داخل مسجد آمدند، یکمده افسران شهرستانی هم بر بالین نخست وزیر جمع شدند، آن وقت اینجانب از مسجد بیرون آمدم، امضاء.

س - آیا جنابعالی قیافه ضارب و اسلحه را دیدید یا نه [؟]
ج - چنانچه اظهار شد گلوله ها از پشت سر شلیک می شد، وقتی مرحوم نخست وزیر بر زمین افتاد و بنده با ایشان توجه کردم، بعد به عقب برگشتم ببینم چه اتفاق افتاده و چطور شد جز جمعیت و پاسانها که بهم ریخته بودند فرد مشخصی را ندیدم، امضاء.

http://www.chebayadkard.com



وزارت آموزش عالی

رویه بازجویی و صورتجلسه

شماره ۷

خواهان	خواجه	خواست	تاریخ	موردان	پرونده
			روز ۱۳۲		
<p>بسم الله الرحمن الرحيم... (Handwritten text in Persian script)</p>					

http://www.chebayadkard.com

۱۸۶

است و شفاهاً و کتباً قول داده که اگر بر آن باشند که حکومتشان قانونی شده به دستورات نورانی اسلام و معارف بلند پایه آن عمل کنند با منافع فکری خدادادی و اراده فوی و توانای پروردگار آسمان حقایق اسلام در پیشرفت این وظیفه بزرگ و نبل به این سعادت و حرکت بسوی این اتحاد روحی عظیم از مسیر نورانی اسلام بزرگترین مساعدت ها را به آنها بنمایم، و بیاری خدای جهان حکومت غاصشان را منزه و پایه اش را بر قلوب نهب تا به سعادت دنیا و آخرت برسند و از هتوک بدبختی و تزلزل نجات یابند، و سرانجام ایران یا سرزمین بیروان آن محمد (ص) بیاری خدای جهان بهشت جهان گردیده سرمشق تمدن بشر بشود، و درس انسانیت و آدمیت به دنیا بیاموزد، و پرچم افتخار هدایت قطعی بشر را بر دوش نهد. آری، آری بس در عجبم که پس از اینها همه که باور نمی داشتیم بدین پایه از اصول علم و معارف و انسانیت دور بوده باشند و در طول این مدت همیشه بحرکات سابق خویش و حرکت سریع السیر خطرناک خود در وادی نادانی و جهل ادامه داده، ابداً نظری به مصالح دنیای خود هم نکرده، گوش به هیچ منتقد صحیحی ندهند و صفوف انحراف و جهل را برای مقاومت در برابر اشعه نورانی علوه و حقایق مذکور بکار برند و کارشکنی نموده دست نادانان و منحرفین و جنایتکاران گمراه را در همه جا باز گذارند و تنها با آن چیز که مصالح و منافع بزرگ مادی و معنوی خودشان در آنست بچنگند. عجب! شگفتا، تاریخ مقدس انبیاء تکرار می شود. این فرزندان گمراه بشر ابداً به مصالح خود توجهی نمی کنند، من هرگاه تاریخ مقدس انبیاء و نصایح گرانمایه عالمانه و منطق بلند و راهنمائیهای سرایا مهر آن ها را نسبت به فرعون ها و شدادها مطالعه نموده و به تأثیر معکوس منطق روشن و حقایق نورانی برپیر در فریفتگان دنیا و خودباختگان در برابر شهادت دنیا برخورد می کردم سرایا تعجب می شده بر سوزهای درونی و مشقات انبیاء و انحرافات قطعی و نهایت جهالت و تاریکی مغز فراغت و شدادها بک دنیا متأسف می شده و عجب می داشت که نمونه های اقربا بشر شریفی که تا بدین پایه مصالح و منافع خود را گم کرده در وادی تاریک جهل اینطور ثابت باشند، و در بدبختی خویش بدین سختی بکوشند - اما - اما - در این ایامی که بشر نادان بازم از روی نادانی آن را عصر نورانی ارتقا بخشیده است. این معضلات در نظره به آسانی صف کشیده از مشاهده انحرافات بشر گمراه پر از دعاوی غلط امروز این پستی روحی و نهایت این گمراهی و نادانی از شگفتی و تحیره نسبت به گمراهان گذشته بشر بسیار می کاهد. اینک ای نمونه بشر شریفی که مع الاسف در صف

۱۸۸



وزارت آموزش عالی

رویه بازجویی و صورتجلسه

شماره ۷

خواهان	خواجه	خواست	تاریخ	موردان	پرونده
			روز ۱۳۲		
<p>بسم الله الرحمن الرحيم... (Handwritten text in Persian script)</p>					

http://www.chebayadkard.com

۱۸۵

متن بازجویی (۳۰/۳/۱۳) از مرحوم نواب صفوی
شیر و خورشید
وزارت کشور
شهر بانی کل کشور
برگ بازجویی و صورت نشست از سید مجتبی نواب صفوی
تاریخ: روز ۳۰/۳/۱۳
روز دوشنبه ۳۰/۳/۱۳ از آقای سید مجتبی نواب صفوی فرزند مرحوم سید جواد دارای شناسنامه شماره ۲۶۹ صادره از بخش ۵ قنات آباد تهران دلرای عیال و اولاد ساکن تهران منزل دوستان و برادران مسلمان خود بشرح بسا تفهیم تبصره ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری اظهار می شود:
س - هویت خود را بیان دارید:
[ج] - هوالغریز، بسم الله الرحمن الرحیم، عجبا سالیان و ماهها تصایح عاقلانه کردم، دلائل و براهین کافی برای هدایت شما و هیئت حاکمه منحرف منسوب بشما آوردم، طرق روشن نجات از بدبختیهای مادی و معنوی را روی اصول نورانی معارف اسلام با صراحت و سوز دل بشما و هیئت حاکمه منحرف نشان دادم، طریق عمل یک یک را بیان کردم و برای تهیه این حقایق خون دلها خوردم و در تربیت فرزندان گمراه اسلام و ایران به یاری خدای جهان و ایران کوشیدم، بهترین آثار فضیلت را برای سعادت قطعی ملت مسلمان ایران و هیئت حاکمه منحرف از صفوف نورانی خود و برادران پاکم فرزندان عزیز اسلام و ایران به ظهور رسانیدم و با علم و منطق و تجربه و عمل اثبات نمودم که تنها راه نجات از تمام بدبختی و اختلافات و فاصله های خطرناک و فقر و بینوائی عمومی و دشمنی ها و انحرافات افکار توسل به اشعه نورانی معارف اسلام

۱۸۷

[ج] - جناب آقای محترم پس از ذکر مراتب فوق قطعاً جای این سؤال نبود. شما نام و خصوصیات مرا می دانید و بر شمه پوشیده نیست، چنانچه از نظر تماس روحی دو بشر عاقل و متجانس از من این سؤال را کرده باشید و یا چنانچه از نظر اداری و رسمی سؤال فرموده باشید یا کمال احترام حکومت فعلی که شما در زیره آنها مع الاسف قرار گرفته اید چون احکام اسلام را بهیچوجه اجراء ننموده قانونی نیست و تا روزی هم که سراسر احکام اسلام را مویمطبق مذهب مقدس جعفری اجراء ننماید قانونی و رسمی نخواهد بود، وطبعاً حکومت غیرقانونی حق هیچگونه عملی را بنام حکومت نداشته و ندارد و نخواهد داشت. اگر میل دارید مطالب فوق الذکر را تکرار کنم ... تکرار در قاعده منطق و عقل در غیر صورت تأکید و تفهیم بیشتر بخصوص در صورتی که مطالب کتباً درج نشده باشد پسندیده نیست، چنانچه مقتضی مبدانید نهایتاً به مطالب گذشته مراجعه نموده وقت فرمائید، به یاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - فرمایش شما صحیح است، ولی از لحاظ رعایت جنبه اصول باید خودتان نام و اسم پدر و محل سکونت و تعداد عائله را مرقوم بفرمائید. برای اتباع از اصول این موارد را مورد تذکر قرار دادم، اینک استدعا دارم از لحاظ جنبه رعایت اصول مرقوم بفرمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، باز هم عجب دارم که نمی دانم اصول مطلق که می فرمائید مقصودتان کدام اصولست - اصول بطوری که برعیت هم آشنا هستید جمع اصل و اصول یعنی ریشه و تفصیل بسیاری در تحقیق و تحلیل این کلمه ندمم زیرا بحثش مفصل است و تنها بمناسبت مقال ذکر می شود که چنانچه مقصودتان اصول آدمیت است، طبق اصل انسانیت مخصوصاً شما گفتیم که شما خود خصوصیات مرا می دانید و چنانچه سؤال خصوصی بفرمائید بنابر اصل عواطف انسانیت و آدمیت با شما گفتگو خواهم کرد، و اگر طبق اصول قانون گفتگو کنید مطابق دلایل مذکور قانونی و همه دلالتی که پایه های قانون در دنیا بر آن نهاده است شما و هیئت حاکمه شما یا بایستی بوظائف قانونی خویش کاملاً عمل نموده از گذشته اش توبه کنید، و یا بایستی عزل و کناره گیری خود را اعلام نماید و بویج وجهی دخالت در امور ملت مسلمان ایران نکند، و چنانچه شما برادر محترم من که انشاء الله بوظائف دینی و الهی خود بیشتر از پیش عمل خواهید نمود از این سؤال مکرر خسته شدید ممکن است از این کار تکرار آمیز

۱۹۰

گمراهان هیئت حاکمه منحرف قرار گرفته شدت وادی جهل را بهمراهی آنان خواه و ناخواه می بینماید، و بعنوان باز پرس یا بهر عنوان دیگری از من سؤال می فرمائید، پاسخ سؤالات شما میل دارید سخنی بحق باشد یا بتاحق؟ چنانچه شما هم مثل سایر گمراهان انتظار سخن ناحقی از من داشته باشید معاذ الله، پناه می برم به خدا که سخنی بتاحق گفته باشم یا بگویم - بیاری خداهم چنان که سازمان من و شما و تمام افراد بشر بر حق نهاده شده از مسیر حق منحرف نشده و نمی شوم انشاء الله الرحمن، و اگر انتظار پاسخ حق و سخن صحیح از من داشته باشید - این است که - شما و حکومت منحرف و دستگاه حاکمه نادان کنونی پس از تمام شواهد آسمانی و براهین و آیات و نشانه های سازمانی جهان و پس از تمام حقایق ثابت، تنها به یک دلیل بزرگ اساس قانون اساسی که موجد حکومت و هیئت حاکمه بوده و براساس مقدس اسلام نهاده است تا روزی که سراسر احکام اسلام را مویمطبق مذهب مقدس جعفری در سراسر کشور اسلامی ایران عمل ننمایند و معارف مقدس اسلام را نشر ننمایند، حکومتشان بهیچ وجه قانونی نبوده، حق هیچگونه عملی و سؤالی و بازداشتی و حق هیچ گونه مداخله ای در امور ملت مسلمان ایران از نظر فرد یا اجتماع نداشته و نخواهند داشت. و من که هیچ گاه برخلاف حق بیاری خدا حرکت نمی کنم جز نصیحت به شما و هیئت حاکمه هیچ سؤال اداری و تشریفاتی را به شما پاسخ نخواهم داد. اما از اداء وظیفه دینی خود و راهنمایی هیئت حاکمه غافل گمراه کوتاهی نمی کنم انشاء الله، تا روزی که به بینم بیاری خدار سراسر احکام اسلام را طبق مذهب مقدس جعفری اجراء نموده اید، و خود و ملت مسلمان ایران را از تمام بدبختیهای مادی و معنوی و اختلافات و دشمنی های طبقاتی بمدد معارف نورانی اسلام نجات قطعی بخشیده اید، و حکومتی بتمام معنی قانونی و رسمی شده اید، آن گاه انشاء الله من هم به تمام معنی خدمتگزار شما و ملت مسلمان ایران بوده، در برابر قوانین جاریه اسلامیه که اساس قانون اساسی بر آن نهاده است تسلیم محض خواهیم بود. زیرا تسلیم در برابر مقررات اسلام تسلیم در برابر ذات مقدس خداست، و در آن روز هم به یقین می دانم که بجای حرکات امروز خود با من جز به لطف و احترام، به دلالت موجود خود رفتاری نخواهید داشت. بیاری خدا توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما تمام مطالبی را که مرقوم فرمودید حاکی از ذکر هویت خودتان نبود، و اینجانب فقط از سرکار عالی پرسیدم و تقاضا نمودم هویت خود را بیان فرمائید، و اینک سؤال اولیه خود را تجدید می نمایم و ندارم سرکار خلاف حقیقی بیلا دارند؟

۱۸۹

عذر بخواهید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - آیا تا کنون جلب و یا بازداشت شده اید یا خیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - الجواب، الجواب، پاسخ همانست که ذکر شد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - جنابعالی در روزنامه های اصناف، آتش و نبرد ملت و کیهان از طرف قدائیان اسلام اعلامیه در اسفند ۱۳۲۹ صادر نموده اید، آیا پیش نویس اعلامیه مورد بحث را دارید یا خیر؟ و نیز در نبرد ملت شرحی دائر بر اینکه آقای حسین علاء از کار برکنار رود مرقوم فرموده بودید، آیا متدرجات مزبور از طرف شما قبول می باشد؟

[ج] - برادر گرامی! امید است در قیامت رؤسید بوده، مقدمات و ذخائر آخرت را فراهم نمائید، الجواب، الجواب مستنداً به حقایق مذکور قبلی پاسخ این سؤال آن فرزند علی که انشاء الله بر طبق رضای جدتان عمل خواهید کرد همانست که مذکور افتاد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما خلیل طهماسبی را تحت تربیت شخص خودتان قرار داده و آیا او را شخصاً آموزش فرموده اید یا خیر؟ <http://www.chebayadkard.com>

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم - من از تصدیق آن برادر دینی خجل می شوم، اما با سؤالات مکرر شما معذورم از اینکه بگویم پاسخ این هم همانست که ذکر گردید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - از شما و بخط و اعضای سرکار شرحی خطاب به خلیل طهماسبی بدست آمده که مشارئیه از تعیین وکیل خودداری کند، آیا صحیح است و باید از تعیین وکیل خودداری کند؟ و سرکار عالی در روز معهود با نماینده مجله ترقی مصاحبه فرموده اید؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، برادر عزیزم با کمال احترام الجواب، الجواب پاسخ همانست امیدوارم خدای تعالی لطفی فرموده افراد هیئت حاکمه کنونی را از بالا تا به پائین اصلاح قطعی فرموده گوش شنوای منطق مرحمت کند تا مگر بیدار شوند و خود و ملت مسلمان ایران را از بدبختی عجیب کنونی نجات بخشند تا بطور کلی این اختلافات مرتفع گردیده همه با هم بسوی سعادت نهائی به یاری خدای مهربان حرکت کنیم - آخر اینان هر چه باشند بشرند و انشاء الله عواطف آدمیت و اصول انسانیت یکباره و بطور قطعی در وجودشان نمرده است که قطعاً و برای ابد از بیداری آنها مأیوس گردیم،

۱۹۱

بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - در مورد انحرافی که مکرراً نام برده اید، ملاکی که علاوه بر حرف باشد دارید ارائه دهید؟ و یا توصیه کنید چگونه ما را سرکار منحرف دانسته و خود را دستگیر؟

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم پاسخ این سؤال هم اگر بطور رسمی و اداری پرسید مانند گذشته است اما چنانچه خصوصاً سؤال کنید آماده آن هستم که بیاری خدا ریشه های مناسد آنان را با شما بگویم و طرق صلاح عمی آنها را هم بر وفق اصیفاً مقدس اسلام و اساس قانون اساسی نشان دهم. امید است آثار نژادی علویت در وجود آن پسرعموی محترم محو نگردیده و نگردد، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما مطالبی را که برای اصلاح جامعه متذکر شده اید آیا همان کتابی است که انتشار داده اید و آیا مؤلف آن خود شما می باشید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم، پسرعموی گرامی امید است آنچه تاکنون سزاوار روح علویین و شایسته فرزندان عنی (ع) است همیشه آنچه آن بوده و باشید، پاسخ این سؤال شما هم همانست که مذکور گردید، تکرار نکنم امید است خدای مهربان جهان برادران گمراه ما را هدایت فرماید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - طبق مدارک موجهی از سرکار و نامه جانی که شخصاً زیر آن را امضاء نموده اید، شما متهم هستید که بر علیه رزم آرا نخست وزیر اسبق توطئه نموده، تا اینکه بوسیله خلیل او را بقتل رسانید، و همچنین بر جمعیت تعیین مواضع کرده و قصدتان قتل و مرگ عدده از مقامات می باشد، بنابراین و بهر تقدیر آخرین دفاع خود را در این مورد بیان دارید.

[ج] - بسم الله الرحمن الرحيم پاسخ همانست که ذکر شد والسلام عنی من اتبع الهدی، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

۱۹۲

روزنامه
شهریاتی کل کشور
شماره

روز پنجشنبه و هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام

روزنامه	جزوه‌بان	تاریخ	دانشگاه	دانشجو
		روز ۱۳/۱۲/۱۳۳۰		

روز پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۳۳۰ روز هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام است. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند.

<http://www.chebayadkard.com>

روزنامه
شهریاتی کل کشور
شماره

روز پنجشنبه و هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام

روزنامه	جزوه‌بان	تاریخ	دانشگاه	دانشجو
		روز ۱۳/۱۲/۱۳۳۰		

روز پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۳۳۰ روز هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام است. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند.

<http://www.chebayadkard.com>

روزنامه
شهریاتی کل کشور
شماره

روز پنجشنبه و هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام

روزنامه	جزوه‌بان	تاریخ	دانشگاه	دانشجو
		روز ۱۳/۱۲/۱۳۳۰		

روز پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۳۳۰ روز هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام است. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند.

<http://www.chebayadkard.com>

روزنامه
شهریاتی کل کشور
شماره

روز پنجشنبه و هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام

روزنامه	جزوه‌بان	تاریخ	دانشگاه	دانشجو
		روز ۱۳/۱۲/۱۳۳۰		

روز پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۳۳۰ روز هجرت حضرت زین العابدین علیه السلام است. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند. این روز را در کتب معتبره با نام روز شکر و روز عقیقه یاد کرده‌اند. در این روز حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا شهادت یافتند.

<http://www.chebayadkard.com>



ردیف	نام خانوادگی	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع	پرونده
۱			۱۳۳۰/۳/۱۴	در رابطه با قدمت و ماهیته فعالیت های جاسوسی مأمورین انگلیسی در ایران، اعتراف «ویلیام فوستر» نویسنده تاریخ ۸ جلدی کمپانی هند - انگلیس، قابل توجه می باشد. تأمیرده در این رابطه چنین می نویسد: «عمال انگلیسی از چهارصد و پنجاه سال قبل به این طرف، از کلیه امور ایران مطلع بودند و گزارش های مفصلي را جمع به هر موضوع مرتباً به کمپانی هند می دادند». به نقل از صفحه ۲۵ «حماسه ۳۳ تیر» از: «ف. ج. جوشن».	
۲				در مقایسه ای تطبیقی میان استعمار توح انگلیسی و استعمار توح فرانسوی، بلژیکی، پرتغالی و همچنین بین امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم آمریکا و... نه تنها ملاحظه با ویژگی های نوع انگلیسی استعمار و امپریالیسم خواهیم شده بلکه با تفاوت های کثیری میان آنان نیز رو بر خواهیم گردید. به عنوان نمونه به عملکرد یکی از مأمورین انگلیسی در ایران - در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از این تاریخ - بنام «تامس هرتون» یا «حاجی عیادالله بندلوی» به نقل از فرد کورن نایب السلطنه هندوستان و وزیر امور خارجه اسبق انگلیس و مؤلف کتاب «ایران و قضیه ایران» بشرح ذیل توجه فرمائید: «لاوتی دانستنی خوانده ام که از فرار معلوم بی حقیقت نیست، و آن واقع به یک انگلیسی از دین برگشته ای است که در اوایل قرن حاضر [قرن نوزدهم میلادی] ماجرای گمشدنی و جنایت را در لباس شیخ مسلمان قشم، به نهایت رسانید. این مرد خارق العاده که نام اصلی او تامس هرتون بود، زندگی خود را با کار شاگرد تجاری در نیرکامل آغاز کرد، و طی عمر خود، ابتدا در فوژن سوند سوزان و بعد سرمرسته دزدان تاتار در کریمه و بازرسی روسی در کرانه دریای خزر، و یک حاجی مسلمان و تاجر برجسته بصره، و نماینده کمپانی هند شرقی در این بندر، و فرمانده نیروی بحری شیخ قشم شده، و طی سال های مزبور، از هیچ گونه جنایت (دادگاه روسی او را به مرگ محکوم کرده بود) و جرم و گناه که در دفترها نوشته اند تصور ننموده، و در پایان تبهکاری های خود، بر ضد ارباب عربی در قشم قیام، و او را سوتگرن و مملوم کرد، و هیال بیوایش را به تنی گرفت و خود را شیخ جزیره نامید، و یک ربع قرن با سخت گیری و کامیابی فرمانروایی نمود و به واسطه رفتارترین عدل و داد [۱۸]» محبوسیت یافت. http://www.chebayadkard.com	
۳				وی هیچ گاه به زبان اصلی خویش حرف نمی زد، بلکه مثل مسلمان متحصی رفتار می نمود، ولی هنگامی که یک کشی انگلیسی در جزیره اوبه خاک افتاد، از هوطنان خود با بزرگواری تمام پذیرایی کرد، و چون شنیده بود که تعداد اسیر و ملوان کشی صد و بیست نفر است و سخاوت بسیار برابر همین عده زنان اسیر را به رسم پیش کشی برفاه کشی ساخت. [کوزن (ج. ن. د.)، «ایران و قضیه ایران» ترجمه غ. وحید مازندرانی، (۱۳۵۰)، نگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم، صفحه ۴۹۶]».	

<http://www.chebayadkard.com>

۱. در رابطه با قدمت و ماهیته فعالیت های جاسوسی مأمورین انگلیسی در ایران، اعتراف «ویلیام فوستر» نویسنده تاریخ ۸ جلدی کمپانی هند - انگلیس، قابل توجه می باشد. تأمیرده در این رابطه چنین می نویسد: «عمال انگلیسی از چهارصد و پنجاه سال قبل به این طرف، از کلیه امور ایران مطلع بودند و گزارش های مفصلي را جمع به هر موضوع مرتباً به کمپانی هند می دادند». به نقل از صفحه ۲۵ «حماسه ۳۳ تیر» از: «ف. ج. جوشن».

۲. در مقایسه ای تطبیقی میان استعمار توح انگلیسی و استعمار توح فرانسوی، بلژیکی، پرتغالی و همچنین بین امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم آمریکا و... نه تنها ملاحظه با ویژگی های نوع انگلیسی استعمار و امپریالیسم خواهیم شده بلکه با تفاوت های کثیری میان آنان نیز رو بر خواهیم گردید. به عنوان نمونه به عملکرد یکی از مأمورین انگلیسی در ایران - در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از این تاریخ - بنام «تامس هرتون» یا «حاجی عیادالله بندلوی» به نقل از فرد کورن نایب السلطنه هندوستان و وزیر امور خارجه اسبق انگلیس و مؤلف کتاب «ایران و قضیه ایران» بشرح ذیل توجه فرمائید: «لاوتی دانستنی خوانده ام که از فرار معلوم بی حقیقت نیست، و آن واقع به یک انگلیسی از دین برگشته ای است که در اوایل قرن حاضر [قرن نوزدهم میلادی] ماجرای گمشدنی و جنایت را در لباس شیخ مسلمان قشم، به نهایت رسانید. این مرد خارق العاده که نام اصلی او تامس هرتون بود، زندگی خود را با کار شاگرد تجاری در نیرکامل آغاز کرد، و طی عمر خود، ابتدا در فوژن سوند سوزان و بعد سرمرسته دزدان تاتار در کریمه و بازرسی روسی در کرانه دریای خزر، و یک حاجی مسلمان و تاجر برجسته بصره، و نماینده کمپانی هند شرقی در این بندر، و فرمانده نیروی بحری شیخ قشم شده، و طی سال های مزبور، از هیچ گونه جنایت (دادگاه روسی او را به مرگ محکوم کرده بود) و جرم و گناه که در دفترها نوشته اند تصور ننموده، و در پایان تبهکاری های خود، بر ضد ارباب عربی در قشم قیام، و او را سوتگرن و مملوم کرد، و هیال بیوایش را به تنی گرفت و خود را شیخ جزیره نامید، و یک ربع قرن با سخت گیری و کامیابی فرمانروایی نمود و به واسطه رفتارترین عدل و داد [۱۸]» محبوسیت یافت. <http://www.chebayadkard.com>

وی هیچ گاه به زبان اصلی خویش حرف نمی زد، بلکه مثل مسلمان متحصی رفتار می نمود، ولی هنگامی که یک کشی انگلیسی در جزیره اوبه خاک افتاد، از هوطنان خود با بزرگواری تمام پذیرایی کرد، و چون شنیده بود که تعداد اسیر و ملوان کشی صد و بیست نفر است و سخاوت بسیار برابر همین عده زنان اسیر را به رسم پیش کشی برفاه کشی ساخت. [کوزن (ج. ن. د.)، «ایران و قضیه ایران» ترجمه غ. وحید مازندرانی، (۱۳۵۰)، نگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم، صفحه ۴۹۶]».

۳. سخن فوق را نباید حمل بر گزافه گویی و مبالغه نمود. ژنرال سرپرسی سایکس مؤلف «تاریخ ایران» درباره نفوذ

۲۰۱

شود، احکام اسلام را مویمو در سراسر ایران اجراء کرده باشد و شما در آن روز که حکومت منحرف توبه و بازگشت نموده قانونی شود اگر در زمره کارمندان حکومت قانونی بودید حق دارید طبق وظیفه قانونی خود از مجرای نوانی مقررات اسلام عمل نمایند، مقتضی است برای شرح مختصری که ذکر شد به پاسخ های گذشته امروز من مراجعه و دقت کنید، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - شما متهم هستید که با صدور اعلامیه ها و تشریه ها و ... جمعیت بنام فدائیان اسلام مداخله و تپانی و توطئه ... قتل نفس و تعرض به جان و ماک مردم نموده تا که از جمله نتایج جمعیت مزبور کشته شدن رزم آرا نخست وزیر اسبق است. نسبت اتهام خود چه می گوئید؟

ج - پاسخ این سخن شما هم مثل پاسخ سنوالات گذشته است، تکرار موجب کسالت و برخلاف قاعده سخن و منطقی است، اگر می خواهید تکرار بشود عین پاسخهای گذشته را در جواب این سوال و هر سوال دیگری قرار دهید بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی.

س - من شما چقدر است؟

ج - پاسخ این سوال هم عیناً مثل گذشته است، بیاری خدای توانا، سید مجتبی نواب صفوی (بخط باز پرس: در حدود ۲۸ سال بنظر می رسد)

<http://www.chebayadkard.com>
(فرار)

با توجه به محتویات پرنده و محتویات پرونده اتهامی خلیل طهماسبیان و غیره که فعلاً در شعبه ۹ استان برای حل اختلاف، و از جمله متهمین پرونده که بدست نیامده بود آقای نواب صفوی است، برای جلوگیری از فرار و جلوگیری از تپانی با اشخاصی که باید از آنها در این موضوع تحقیقات شود و با توجه به اهمیت اتهام قرار بازداشت احتیاطی آقای سید مجتبی نواب صفوی متهم را صادر، و این قرار پس از اعلام در ظرف ده روز در دادگاه شهرستان تهران (دادگاه جنحه) قابل اعتراض و پژوهش است. و نیز مقتضی که فوراً صادر برای جلب نظریه نسبت به قرار صادر بنظر دادسرا می رسد. به تاریخ ۳۰/۳/۱۳ - بازرسی شعبه ۸ دادسرای تهران. اعضا

... میشود: عجباً حکومتی که با براهین قانون و استدلال کافی قانونی و رسمی نمی باشد، مداخلات عجیبی در امور ملت مسلمان ایران می کند. با توجه به

۲۲

مطالب و شواهد و حقایق و براهین گذشته تا روزیکه با اجراء سراسر احکام مقدس اسلام طبق مذهب مقدس جمعری در سراسر ایران حکومت منحرف قانونی و رسمی نشود، هیچ مداخله ای در هیچیک از امور ملت مسلمان ایران صحیح و قانونی نبوده رسمیت ندارد، بیاری خدای توانا سید مجتبی نواب صفوی.

با بازداشت متهم موافقت حاصل است ۳۰/۳/۱۴

اعضا باز پرس اداره آگاهی:

۱ - فوراً قرار صادر را برای جلب نظریه به نظر دادسرا برسانید.

۲ - چون از بیانات متهم اعتراض برقرار مستفاد است، لذا فوراً پرونده را از طریق دائره باز پرس به دادگاه جنحه فرستاده شود.

۳ - برای تکمیل پرونده و تحقیق از مطلعین و غیره اقدامات فوری جدی معمول و نتیجه اعلام باشید که بنظر دادسرا رسانید تا قرار و ارسال پرونده به دادگاه جنحه از ۲۴ ساعت تجاوز نکند.

باز پرس شعبه ۸ دادسرای تهران ۳۰/۳/۱۳ اعضا

مهر ورود به دفتر دادگاه جنحه شعبه (۶) تاریخ ۱۳۳۰/۳/۱۵ شماره ۲۱۸ پرونده

پرونده برای ملاحظه بنظر میرسد

<http://www.chebayadkard.com>

انقلاب اسلامی
وزارت بازرگانی و صنایع و معادن

شماره: _____

شماره پرونده	تاریخ	خواسته	خواننده	خوانان	شماره
	روز ۱۳۶۱				

اینجانب ... (Handwritten text in Persian) ...

۱۰

http://www.chebayadkard.com

انقلاب اسلامی
وزارت بازرگانی و صنایع و معادن

شماره: _____

شماره پرونده	تاریخ	خواسته	خواننده	خوانان	شماره
	روز ۱۳۶۱				

اینجانب ... (Handwritten text in Persian) ...

۱۱

http://www.chebayadkard.com

http://www.chebayadkard.com ۲۰۶

http://www.chebayadkard.com ۲۰۵

انقلاب اسلامی
وزارت بازرگانی و صنایع و معادن

شماره: _____

شماره پرونده	تاریخ	خواسته	خواننده	خوانان	شماره
	روز ۱۳۶۲				

اینجانب ... (Handwritten text in Persian) ...

۱۲

http://www.chebayadkard.com

http://www.chebayadkard.com ۲۰۷